

آمده ام شما را به خانه ببرم

مجموعه ای از بیانات و تعالیم معنوی از
استاد اعظم چینگ های

شرکت انتشاراتی انجمن بین المللی
استاد اعظم چینگ های

نویسنده: استاد اعظم چینگ های

ضبط صوت و تصویر: تیم ویدئو

آوانویسی: تیم آوانویسی سخنرانی فورموسا

ترجمه: تیم ترجمه سخنرانی بین المللی

تألیف و تدوین: "سوفی لپر" و "پاملا میلار"

طراح جلد: "آن سو یونگ"

نقاشی اصلی روی جلد با عنوان "باغ سیب ژاپنی": استاد اعظم چینگ های

ناشر: شرکت انتشاراتی انجمن بین المللی استاد اعظم چینگ های

Rm. 16, 8F., No.72, Sec. 1, Zhongxiao W. Rd.,
Zhongzheng Dist., Taipei City 100, Formosa, R.O.C.

Tel: 886-2-23759688 Fax: 886-2-23757689

Email: smchbooks@Godsdirectcontact.org

ROC Postagio: 19259438

ویرایش اول به زبان فارسی: اوت ۲۰۱۷

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است. شما می توانید با کسب اجازه از ناشر، با کمال میل محتوای این کتاب را منتشر کنید.

انجمن بین المللی استاد اعظم چینگ های، در سراسر جهان مرکز دارد. این مراکز به هر کسی با هر کیش و آئینی کمک میکنند تا روش باستانی ممارست مدیتیشن به نام "متد کوان بین" که توسط استاد اعظم چینگ های انتقال داده میشود را کشف نمایند.

محتوا

- پیشگفتار ۶
- در راه عشق گام بردارید ۸
- ۱- زندگی روی زمین ۱۱
- هدف ما در زمین ۱۳
 - آینده در دستهای ماست ۱۴
 - حرکت به ماورای عشق زمینی ۱۸
 - عشق الهی ۲۴
- ۲- غلبه بر موانع ۲۷
- فراتر از شیطان ۳۵
 - "کارما" ۳۷
 - تناسخ ۴۱
 - مرگ و مردن ۴۳
- ۳- از مذهب تا ادراک معنوی ۴۹
- فراسوی دین ۵۱
 - پیام فراموش شده مسیح ۵۳
 - عیسی و مدیتیشن ۵۴
 - جدایی از خدا ۵۶
 - بازگشت ۵۷
- ۴- یافتن نور ۶۲
- ملکوت درون ۶۲
 - شناخت خداوند ۶۴
 - روشن ضمیری یا بیداری اعظم ۶۷
 - سه راه برای دستیابی به رستگاری معنوی ۶۹
 - روشن ضمیری آنی ۷۰
 - فراتر از این جهان ۷۲

- ۵- منظور از استاد چیست ۷۶
- چطور استاد واقعی را تشخیص دهیم ۷۷
 - سه نوع استاد ۷۹
 - چرا به یک استاد زنده نیاز داریم ۸۱
 - عشق به استاد زنده ۸۷
 - راه استادان بزرگ ۸۸
- ۶- تشریف ۹۱
- فرایند تشریف ۹۱
 - مزایای تشریف ۹۳
 - شاگرد بودن ۹۴
 - فرامین پنجگانه ۹۷
 - رژیم وگان ۱۰۳
- ۷- مدیتیشن ۱۰۷
- معنای واقعی مدیتیشن ۱۰۹
 - چگونه مدیتیشن کنیم ۱۱۰
 - متد مدیتیشن کوان یین ۱۱۵
 - "کلمه"، ارتعاش درونی ۱۱۷

ضمائم

- الف) فهرست مراجع سخنرانی ها ۱۲۱
- ب) نشریات ما ۱۲۵
- ج) راه های تماس با ما ۱۲۸

یک پیام کوچک

استاد فرمودند که در اشاره به نام خداوند از صفت های بدون جنسیت استفاده کنیم تا در مورد جنسیت خدا، بحثی ایجاد نشود.

She + He = Hes (as in Bless)

Her + Him = Hirm (as in Firm)

Hers + His = Hiers (as in Dear)

مثال: When God wants, Hes makes things happen according to Hiers will to suit Hirmself.

استاد اعظم چینگ های، به عنوان خالق آثار هنری و نیز استاد معنوی، هر گونه ابراز زیبایی درون را دوست دارند. به همین خاطر، ویتنام را "آولاک" و تایوان را "فورموسا" نام نهادند. آولاک، نام باستانی ویتنام و به معنای شادی است و فورموسا به طور کاملتری، زیبایی جزیره تایوان و مردم آن را آشکار میکند. استاد احساس میکنند که به کار بردن این نامها، برای این سرزمین ها و ساکنین شان، تعالی معنوی و خوش اقبالی به همراه دارد.

پیشگفتار

چه تعداد از مردم این شانس را دارند که به طور مستقیم با تعالیم یک استاد برآستی روشن ضمیر و در قید حیات آشنا شوند؟ در صفحات کتاب "آمده ام شما را به خانه ببرم"، ارزشمندی این فرصت، مورد بررسی قرار گرفته است. این کتاب که در اصل، توسط یکی از رهروان و بر اساس سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و گفتگوهای رسمی استاد اعظم-چینگ‌های گردآوری شده، در ابتدا مجموعه‌ای از یادداشت‌های شخصی بود، ولی بعد با کمک بسیاری از رهروان دیگری که سخنرانی‌های انگلیسی را آوانویسی کردند و بسیاری از سخنرانی‌های دیگر را ترجمه نمودند، تعالیم استاد حالت موضوعی به خود گرفتند.

استادان روشن ضمیر، به طور کامل از ذات اعظم درون خود آگاه هستند و آینه‌هایی کامل از شریف‌ترین و الهی‌ترین ویژگی‌های درون هر یک از ما می‌باشند. دستاورد معنوی آنها فقط به سود خودشان نیست، بلکه همه موجودات را تعالی می‌دهد. استاد اعظم چینگ‌های، از جمله این استادان هستند و با انتقال متد مدیتیشن کوان بین که از دوران باستان تاکنون، به تعمق بر نور و صورت درون معروف بوده، راهی برای دستیابی به رستگاری نهایی، در اختیار ما قرار داده‌اند.

در "آمده ام شما را به خانه ببرم"، خرد استاد، در مورد موضوعات معنوی‌ای که در فصول مختلف در مورد آنها بحث میشود، روشنگری میکند. خیلی از این موضوعات، به صورت پرسش و پاسخ هستند. این سبب میشود مطالب، واضح تر و مرتبط تر باشند و در عین حال، بینشی عمیق در مورد متد کوان بین و دیگر جنبه‌های تعالیم استاد، ارائه گردد.

در روند ویرایش این کتاب، رهروان دست اندر کار سعی کردند تا ضمن برجسته کردن نکات اصلی در مورد موضوعاتی که به نظر آنها، از بالاترین درجه اهمیت برخوردار بودند، جوهره سخنرانی‌های اصلی استاد اعظم چینگ‌های را نیز حفظ نمایند. اما به خاطر ترجمه مطالب، شاید بعضی از لغات و در نتیجه معنای آنها، با کلمات واقعی استفاده شده توسط استاد، متفاوت باشند. خوشبختانه، استاد از روی شفقت، سرسپردگی آنها را پذیرفتند و از روی لطف، اجازه دادند که با وجود کاستی‌های احتمالی، این کتاب چاپ شود.

همچنین بسیار فرخنده است که استاد اعظم چینگ های اجازه دادند که بسیاری از سخنرانی های ایشان، ضبط شوند و به صورت نوار، دی وی دی و سی دی، در دسترس قرار گیرند. از اینرو، خواننده هایی که مایلند در مورد الهام بهشتی و پربرکت سخنان اصلی استاد، بیشتر تحقیق نمایند را تشویق میکنیم تا به فهرست مراجع سخنرانی ها در پایان هر قطعه از نقل قولها، مراجعه نمایند.

با امید به اینکه حقیقت، شما را به سوی بیداری اعظم خودتان، راهنمایی کند.

در راه عشق گام بردارید

گام های یک استاد روشن ضمیر در قید حیات

ما همه جا را جستجو می کنیم

برای کمی عشق،

برای کمی عشق،

تا آن را با همه موجودات در هر گوشه از جهان

قسمت کنیم.

استاد اعظم چینگ های که به پاس محبت هایشان، برای کسانی که افتخار ملاقات یا همکاری با ایشان را داشتند، شناخته شده اند، بر اساس پیام عشق زندگی می کنند.

ایشان بشردوست، هنرمند و استاد معنوی هستند و عشق و کمک شان، به وراى همه مرزهای فرهنگی و نژادی رفته و تا میلیون ها نفر در سراسر جهان گسترش یافته، از جمله نیازمندان و بی خانمان ها، مراکز تحقیقاتی که در مورد ایدز و سرطان تحقیق میکنند، سربازان بازنشسته جنگ ایالات متحده آمریکا، سالمندان محروم، معلولان جسمی و ذهنی، پناهجویان و آسیب دیدگان فجایع طبیعی نظیر زلزله، سیل، تیفون و حریق. نه تنها انسانها از محبت متبرک ایشان بهره مند شدند، بلکه گونه های مختلف حیوانات نیز کرامت و عطوفت بیکران ایشان را دریافت کردند.

این کارها به دفعات شفقتی را به ما یادآوری کرده که نشان این بانوی مهربان و انجمنی بین المللی است که با الگو برداری از نمونه ای پرمهر همچون ایشان، گسترش یافته است. "باید با بخشیدن هر چه که داریم، شروع کنیم. بعد یک تغییر ظریف در خودمان حس می کنیم و عشق بیشتری به درون آگاهی مان جاری می شود و بعد به یک چیزی آگاه می شویم. این ابتدای کار است. ما برای آموختن اینجا هستیم تا رشد کنیم و نیز یاد بگیریم که چطور از قدرت مان، از قدرت بیکران عشق و خلاقیت مان، استفاده کنیم تا در هر جایی که هستیم، جهان را به مکان بهتری تبدیل نمائیم."

سالهای اولیه

استاد اعظم چینگ های در مرکز آولاک به دنیا آمدند. در کودکی، اغلب به هر طریق که می توانستند به بیماران، نیازمندان و حیوانات آسیب دیده کمک می کردند. در جوانی،

برای تحصیل به اروپا نقل مکان کردند و در آنجا به عنوان مترجم برای صلیب سرخ مشغول به کار شدند. چندی نگذشت که دریافتند در همه فرهنگ ها و در هر گوشه از جهان، درد و رنج وجود دارد و جستجو به دنبال درمانی برای این دردها، به مهمترین هدف زندگی شان تبدیل شد. ایشان در آن زمان با یک پزشک آلمانی ازدواج کردند و زندگی خوبی داشتند، اما با اینکه تصمیم به جدایی برای هر دوی آنها، بسیار مشکل بود، همسرشان با این تصمیم موافقت کرد و پس از آن، ایشان در جستجوی ادراک معنوی به سفری رهسپار شدند که دو سال به طول انجامید.

سفر زیارتی به هیمالیا

در نهایت، در دوردست ترین مناطق هیمالیا در هندوستان، استادی روشن ضمیر را یافتند و متد کوان یین، روش مدیتیشن مبتنی بر تعمق بر نور و صوت درون را از این استاد آموختند و خود ایشان نیز بعد از مدتی ممارست، به روشن ضمیری کامل دست یافتند.

چندی پس از بازگشت از هیمالیا، استاد اعظم چینگ های، بنا به درخواست صادقانه اطرافیان، متد کوان یین را به دیگران آموختند و آنها را تشویق کردند که برای یافتن عظمت شان، به درون نگاه کنند. اقشار مختلف مردم دریافتند که با متد مراقبه ای کوان یین، به کامیابی، شادی و آرامش بیشتری در زندگی روزمره شان دست می یابند. طولی نکشید که از ایالات متحده آمریکا، اروپا، آسیا، استرالیا، آفریقا و آمریکای جنوبی و نیز سازمان های مهم، دعوتنامه هایی برای ایراد سخنرانی برای استاد اعظم چینگ های ارسال شد.

جهانی که در آن زندگی می کنیم را زیبا سازیم

استاد اعظم چینگ های، علاوه بر اینکه الگوئی شریف از خدمات بشردوستانه هستند، مردم را نیز تشویق می کنند تا جهانی که در آن زندگی می کنیم را زیبا سازند. استاد چینگ های، با مدیتیشن به روش کوان یین، استعدادهای خودجوش بسیاری را در خود کشف کردند و از طریق نقاشی ها و آثار هنری نظیر انواع زیبایی از چراغ ها، موسیقی، شعر و طراحی هنرمندانه جواهرات و لباس، زیبایی درونی و بیرونی فرهنگ ها و مردمی که ملاقات کرده بودند را ابراز نمودند. در سال ۱۹۹۵، به درخواست مردم، مجموعه لباسهای طراحی شده توسط ایشان، با یک تور بین المللی مد، در لندن، پاریس، میلان و نیویورک به نمایش در آمد. درآمد حاصل از کارهای هنری استاد اعظم چینگ های، ایشان

را قادر ساخت تا برای فعالیت های بشردوستانه و حمایت از مأموریت شریف شان در کمک به فرزندان خدا در زمان نیاز، منبع مستقل مالی ایجاد نمایند.

جوایز و رؤیای استاد

با اینکه ایشان برای تشکر از کمک های فداکارانه شان، در جستجوی هیچ نوع تقدیری نبودند، اما دولت ها، مقامات و سازمانهای خصوصی از سراسر جهان، در موقعیت های مختلف، جوایزی به ایشان اهداء کردند. از جمله این جوایز میتوان به جایزه صلح جهانی، جایزه رهبری معنوی جهان، جایزه ترویج حقوق بشر، جایزه شهروند بشردوست جهان، جایزه خدمات عمومی برجسته برای بشریت، جایزه صلح گوسی سال ۲۰۰۶، تقدیرنامه هفته موسیقی لس آنجلس و نقره مقام اول در ۲۷ امین مراسم سالانه اهدای جایزه تلی در سال ۲۰۰۶ اشاره کرد. بعلاوه در ایالات متحده آمریکا روزهای ۲۵ اکتبر و ۲۲ فوریه، روز استاد اعظم چینگ های نام گرفته اند. به گفته شهردار سابق ایالات هونولولو، فرانک فاسی: "ایشان، جلوه ای از یک شخصیت فوق العاده و یک فرشته رحمت برای همه ما هستند."

استاد اعظم چینگ های یکی از افراد واقعاً سرسپرده در این دوره هستند که به دیگران کمک می کنند تا رؤیایی زیبا از آینده را یافته و آن را ایجاد کنند. بسیاری از بزرگان تاریخ آرزویی داشته اند و استاد اعظم چینگ های نیز چنین هستند که اینک این آرزو را از زبان خودشان می شنویم:

"آرزو دارم کل جهان صلح آمیز شود.

آرزو دارم که همه کشتارها متوقف شوند.

آرزو دارم که همه کودکان در آرامش و هماهنگی گام بردارند.

آرزو دارم که همه کشورها با همدیگر دست دهند،

از همدیگر حفاظت کنند و به همدیگر کمک نمایند.

آرزو دارم سیاره زیبایی ما نابود نشود.

میلیاردها، میلیارد سال طول کشیده تا این سیاره ایجاد شده و اینجا بسیار زیبا و

بسیار شگفت انگیز است.

آرزو دارم که این امر ادامه یابد، اما در صلح، زیبایی و عشق."



زندگی روی زمین

سخنرانی استاد اعظم چینگ های

زندگی ما همچون خوابی است که از آن بیدار نشده ایم. زمانی که روح بیدار می شود، ذات واقعی خویش را کشف می کنیم. اهمیتی هم ندارد چه مدت در خواب بوده ایم. هنگام روشن ضمیری، وارد سطوح برتر هستی می شویم و زندگی را از زاویه متفاوتی می نگریم. همه چیز بسیار سریع صورت می گیرد. بی تلاش و بی دردسر. مانند یک فیلم سینمایی که اگر کسی در آن بمیرد، می دانیم که فقط یک فیلم است.^{۱۷}

دنیا یک صحنه نمایش بزرگ است و همه ما ستارگان این فیلم هستیم. ما زندگی پس از زندگی، نقشهای متفاوتی را بازی می کنیم، گاهی نقش شوهر، زن، وزیر و گاهی هم نقشهای نامطلوبتری را ایفا می کنیم. ما این نقشها را نا آگاهانه بازی می کنیم و از خودمان می پرسیم، چرا باید چنین نقشهایی داشته باشیم. چرا فلان کس بر تخت سلطنت است و من فقط یک خدمتکار حقیر هستم. آنهایی که بیدارند، می دانند که دنیا فقط یک صحنه نمایش برای آموزش و برآورده کردن نیازها و آرزوهای ما و نیز برای نزدیکتر شدن به کمال است.^{۱۴}

شیوه زندگی اکثر مردم هنوز کامل نیست و برای نیل به شادی و خرد، ایده آل نمی باشد. هستی طبقات بسیاری دارد و اولین آنها طبقه فیزیکی است. اکثر مردم در این طبقه زندگی می کنند، جایی که هدف اصلی، جستجوی لذات حسی، مانند خوردن و خوابیدن و انواع شادی های فیزیکی است و همچنین در این طبقه میل به تنبلی هم داریم. کار میکنیم، اما دل به کار نمی دهیم. با تمام وجود کار نمی کنیم. ما فقط به دلیل نیاز به امرار معاش کار می کنیم. معمولاً به کار کردن علاقه ای نداریم، مگر آنکه به رفاه و آسایش خودمان مربوط باشد و برای ما سخت است که صرفاً به نیت خدمت به بشریت، کار کنیم.

طبقه دوم را طبقه احساسی می نامیم. این افراد عقاید بسیار محکمی دارند. آنها حکامی مستبد و خودرأی هستند. همیشه خود را برحق میدانند و انتظار دارند دیگران مانند آنها عمل کنند. بسیاری از دیکتاتورها یا رهبران به اصطلاح بزرگ جنبش های افراط گرایانه متعلق به این طبقه هستند. حتی گروهی از آنها که نیت خیر دارند نیز، اشتباهات خود را نمی پذیرند و در جهت اصلاح آن تلاش نمی کنند. خطری بزرگ در کمین آنهاست که عاملش عدم انعطاف پذیری است.

در طبقه سوم در قلمرو عقل زندگی می کنیم. یعنی در ذهن فیزیکی، که متأسفانه باید بگوییم، تنها یک کامپیوتر است. یک کامپیوتر بسیار عالی که می تواند بدون هیچگونه هوشمندی و قضاوتی، همه اطلاعات را ضبط و دسته بندی کند. اما بدون هوشمندی روح، ذهن فقط یک ماشین خودکار و بی اختیار است. افراد این طبقه عموماً در عقایدشان محصور میشوند و خود را زیر هرگونه آرمانی مدفون می کنند. آنها بدون توجه به اتفاقاتی که در دنیا در جریان است، به خط مشی خود می چسبند و واقعاً نمی خواهند که آن را بهبود بخشند یا خود را متحول سازند. آنها تصور می کنند کامل هستند و بسیاری این حالت را با بالاترین درجه روشن ضمیری اشتباه می گیرند.

طبقه بعدی طبقه روح و خودشناسی است، چرا که ما هویت مان را با روح تعریف میکنیم و می دانیم که ما و روح ما که سرچشمه الهام و خوشبختی است، یکی هستیم. می دانیم که ما تنها یک جسم نیستیم. تلاش ما بر این است که به دنیا و همینطور خودمان کمک کنیم. اما این بالاترین طبقه نیست، زیرا هنوز نفسی را با خود همراه داریم که قدرتش را به خوبی می شناسد. حتی زمانی که می گوییم "من و پدرم یکی هستیم" (*انجیل یوحنا ۱۰:۳۰*)، آن مفهوم دوگانگی را می رساند و هنوز بیش از حد شلوغ است! (خنده)

بعد از آن، طبقه خداوند، خدانشناسی و آگاهی الهی می آید. خدا چیزی نیست جز خودمان. در حالیکه در طبقه قبلی تصور می کردیم که خدا از ما جداست. توضیح آن ساده نیست، اما برای اولین بار بدون تفکر عمل می کنیم، بی آنکه حتی بدانیم در حال انجام چه کاری هستیم. ما خالق همه چیز می شویم، بی آنکه کارمایی دریافت کنیم. این همان چیزی است که عیسی به این شکل، توصیف نمود: "من عمل نمی کنم، بلکه این پدر است در درون من که عمل می کند". (*انجیل یوحنا ۳۰: ۵*)^{۲۸}

هدف ما در زمین

به هریک از ما تنها به این منظور زندگی انسانی اعطاء می شود که به شناخت و ادراک خداوند دست یابیم. اگر این وظیفه را ترک گوئیم، هرگز در این زندگی یا هر زندگی دیگر، خوشبخت نخواهیم شد. حقیقت این است که تنها دلیل رنج کشیدن انسان همین است و نه هیچ چیز دیگر. اگر می دانستیم پیش از تولد، چگونه در رحم مادرمان دست و پا زدیم و چگونه از اشتباهات زندگی های گذشته خود نادم شدیم و توبه کردیم و چگونه با خداوند پیمان بستیم که از این زندگی کنونی، به نحوی بسیار پرمعنا در راه خدمت به او استفاده کنیم، هرگز لحظه ای را با فکر دیگری بیهوده تلف نمی کردیم و از تمام فرصتها استفاده می کردیم تا به شناخت خدا دست یابیم!

اما به محض اینکه چشم به این جهان می گشاییم، همه چیز را فراموش می کنیم. زیرا قانون این جهان مادی این است که انسانها را به نسیان بکشاند. از این رو ضروری است که استادی بیاید و بارها و بارها به ما متذکر شود تا به یاد آوریم که درون رحم مادرمان چه عهدهی با خداوند بسته بودیم. ممکن است با مغز فیزیکی خود به یاد نیاوریم، ولی روح که همان توانمندی خرد و معرفت ماست، به خاطر خواهد آورد.^{۳۱}

از آنجا که خواست خداوند بر این است که به واسطه ما زمین به فیض برسد و متبرک گردد، به پایین نازل شده ایم تا حلقه اتصال آسمان و زمین باشیم، اما چون در این مدت طولانی، خسته و فرسوده گشته ایم، مأموریت خطیر خویش را از یاد برده ایم. به این دلیل است که هر از چندی استادی می آید تا فطرت حقیقی مان را به ما یادآور شود. به این دلیل است که ما اینجا هستیم.^{۵۵}

زمانی که مشتاقانه و با جدیت، تمرین های آموزش داده شده در زمان تشریف را ممارست کنیم، به تعادل بین زمین و آسمان دست می یابیم و قادر میشویم همزمان، هم وظایف زمینی خود را به انجام برسانیم و هم ملکوت و بارگاه الهی را بشناسیم. از آنجایی که وظایف زمینی مختلفی برای انجام دادن داریم، باید تا حد امکان آنها را به پایان برسانیم. در هرصورت مقدم ترین وظیفه ما در زمین، متبرک نمودن آن است تا زمین به بهشت برینی تبدیل شود که در آن همه موجودات زنده، به یک زندگی مطلوب و دلپذیر برسند و در عین حال، پله پله به سوی آگاهی برتر تکامل یابند. به عبارت دیگر ما با بیدار نمودن "قدرت الهی" درون خویش و استفاده از آن، در راستای تکامل کائنات خدمت میکنیم.

به همین دلیل، به تشریفی نیاز داریم که به روشن ضمیری آنی منجر شود و به ما قدرتی اعطاء نماید که بتوانیم آن را به طور مستقیم و به شایسته ترین صورت ممکن، در راه خدمت به جهان به کار گیریم. پرورش دادن و شکوفا نمودن نیروی جسمانی یا فیزیکی و ارائه کردن آن به دنیا، به تنهایی کفایت نمی کند. به این دلیل است که اگر چه همه بشریت در آرزوی تعالی، ترقی و دنیای بهتر هستند، ولی جهان ما به همین وضعیت که امروزه شاهد هستیم، باقی مانده است. دیگر موقع آن فرا رسیده که هر چه زودتر، این بزرگترین نیرو در درون خود را دوباره کشف کنیم تا زندگی ما روی زمین بهتر شود و نسلهای آینده این امکان را داشته باشند که در محیطی بهتر زندگی کنند. با مشاهده وضعیت اسفناک جهان حاضر، تنها چیزی که به راحتی قابل تشخیص است، نیاز مسلم به روشن ضمیری آنی است که نه تنها ما و نسل ما از آن سود می بریم، بلکه بهترین میراثی است که می توانیم برای آیندگان برجای بگذاریم. این است عشق حقیقی در عمل.^{۵۷}

آینده در دستهای ماست

همه نگران پایان دنیا هستند. در واقع افراد پیشگو آن را پیش بینی می کنند و بسیاری از مردم را نگران می سازند. اما حتی اگر دنیا هم به پایان برسد، آنها که به روشن ضمیری رسیده اند، هیچگاه احساس رنجش نخواهند داشت، زیرا آنها می دانند این دنیا چیست و روزی نابود خواهد شد. ولی زندگی جاودانه همیشه ادامه دارد و هیچ چیز نمی تواند آن را تحت تأثیر قرار دهد. ما همان جاودانگی زندگی هستیم. خرد و معرفت دارایی ماست، عشق فطرت ماست و هیچ بمبی به هیچ وجه نمیتواند آن را نابود سازد. زمان و مکان نمیتواند آن را محدود گرداند. از این رو استادان، بدون محدودیت زمان و مکان به شاگردان تشریف میدهند و مجبور نیستند در همان مکانی باشند که شاگردان هستند، بلکه از هرجایی قادرند آنها را یاری نمایند و به فیض برسانند. شاگردان نیز به سوی استاد شدن رشد خواهند کرد و آنها نیز همان گونه عمل خواهند نمود.^{۵۸}

با وجود نابسامانی ها و فجایع بسیار در عصر حاضر، ما بسیار امیدوار هستیم، زیرا خداوند مقدر نموده که اولیاء و قدیسین متعدد، با پیام های یکسان به جهان ما بیایند. آنها میگویند که ابتدا باید ملکوت الهی را بجوئیم و آنگاه همه چیز در جای خود قرار خواهد گرفت. معمولاً سعی ما بر این است که اول به مشکلات دنیوی رسیدگی کنیم، همه امور را در دست بگیریم و چرخ گردون را بگردانیم، ولی همواره احساس یأس و ناامیدی زیادی داریم. بهترین رهبران سیاسی هم فقط می توانند به طور موقت مردم را راضی نگه دارند و برای آنها نوعی آسایش مادی فراهم سازند. ولی ما نمی توانیم از کل دنیا مواظبت کنیم،

آن هم فقط با راهکارهای سیاستمداران یا هرگونه قابلیت های دیگر. مشکل همین جاست. هر چقدر هم که نیت ما خیر باشد، باید ابتدا ملکوت الهی یا قدرت اعظم درون مان را بجوئیم و به آن وصل شویم. به همین دلیل است که گفته می شود: "خداوند انسان را به صورت خود آفرید" (انجیل عهد عتیق، سفر پیدایش ۱:۲۷). صورت نه به معنای صورت ظاهری ما، اسم و رسم ما، بدن ما یا شیوه زندگی ما، بلکه آن قدرت نامرئی که از آن به وجود آمده ایم.^{۴۷}

وقتی به روشن ضمیری هم برسیم، نمی توانیم دنیا را تغییر دهیم. تنها می توانیم با دلیل و برهان، افراد را در جهت تغییر خودشان سوق دهیم. از اینرو باید از خودمان آغاز کنیم. نمی توانیم فقط در انتظار معجزات بنشینیم. هیچکس نمی تواند دنیا را تغییر دهد، حتی هزاران بودا و میلیونها عیسی. آنها اگر می توانستند، این کار را می کردند. در جایی که قانون "کارما" مطرح باشد، معجزات نمی توانند بدینگونه رخ دهند. ما باید خودمان را تطهیر کنیم. باید خودمان را بشوئیم. بهترین پزشکان نیز فقط می توانند برای ما دارو تجویز کنند. آنها نمی توانند به جای ما دارو مصرف کنند.^{۴۷}

ما قادریم جهان مان را نجات دهیم. ما باید روش زندگی مان را از نو بنا کنیم. بر اساس ارزشهای اخلاقی زندگی کنیم، وگان باشیم و از نظر فیزیکی و ذهنی خود را پرورش دهیم، آنگاه شاهد نتایج زود هنگام خواهیم بود. ناگهان دنیای ما تغییر خواهد کرد. اگر هرکسی به جای قطع درختان، درخت بکارد، طولی نخواهد کشید که نجات خواهیم یافت. پس از ده سال، دیگر دنیای ما دنیای پیشین نخواهد بود و جهانی بدون مشکل خواهیم داشت. حقیقتاً امیدی هست، اما تنها با مشارکت همگان.^{۴۳}

بنابراین امیدوارم مردم دنیا سریع بیدار شوند. آرزومندم این پیام را در همه جا گسترش دهید و به مردم بگویید که بیایید با هم این زمین را نجات دهیم. در غیر این صورت چه باید بکنیم؟ بهشت که تنها افراد پرهیزگار را در خود جای میدهد. اگر زمین دیگر وجود نداشته باشد، همه آن افراد نه چندان خوب، به کجا خواهند رفت؟ از اینرو باید برای افرادی که زیاد خوب نیستند، قدری تلاش کنیم. سیاره زمین بسیار ارزشمند است. اگر خواست خداوند بر این باشد که زمین را مجازات کند و نابود نماید، از دست ما هیچ کاری ساخته نیست و باید بر طبق اراده او عمل کنیم. اما اگر هنوز بشود زمین را نجات داد، پس باید آن را نجات دهیم. چرا که این جهان مدرسه ای بسیار مناسب است که ارواح بسیاری میتوانند بیایند و آموزش ببینند و رشد کنند.^{۴۳}

ما همکاران خداوند هستیم. ما هنوز به خرد خدایی نرسیده ایم، بنابراین باید به برنامه و طرح و احترام بگذاریم، چرا که او امیر امیران است. او می داند چه چیز را برای جهان محفوظ نگاه دارد و جهان را از چه چیز محروم سازد، چه چیز را تعمیر کند و چه چیز را نابود نماید. حتی اگر او چیزی را نابود سازد، دوباره احیاء می کند، اما زمانی که ما چیزی را ویران می کنیم، قادر نیستیم آن را از نو بنا نهیم. مشکل اینجاست و دلیل آن این است که به قدر کافی، خردمند و توانا نیستیم. اگر به خدانشناسی نائل شویم، آنگاه شاید بتوانیم در مورد نابودی و آفرینش با دستان خودمان صحبت کنیم.^{۲۱}

بدرستی که خداوند، فقط آرامش و آسایش ارزانی می دارد. اگر در این برهه از زمان، اندکی رنج و مصیبت بر ما نازل نموده، به این جهت است که ماهیت فانی این دنیا را به ما یادآوری کند و لزوم بازگشت به قلعه امن بارگاه الهی را متذکر گردد. هرگاه دوباره خدا را فراموش کنیم، او به ما تذکر خواهد داد. او در وهله اول ملایم تذکر میدهد و اگر به این تذکر ملایم گوش نسپاریم، ممکن است کمی سخت تر و سپس بسیار سخت تر ما را هل دهد. بنابراین اگر هنوز خداوند شما را با زور به طرف جلو هل نداده، لطفاً منتظر نشوید تا او این کار را بکند و اگر شما را سخت مجازات کرده، لطفاً به سرعت به سوی بارگاه الهی بازگردید و از آرامش و آسایش فراوانی که در این حریم اعطاء میکند، بهره گیرید.^۷

سؤال: برخی ادعا می کنند که فجایع عظیمی در این جهان رخ خواهد داد و میلیونها نفر به هلاکت خواهند رسید. آیا این موضوع حقیقت دارد. نظر شما چیست؟

استاد: اگر بسیاری از ساکنان این جهان بیدار نشوند و نیروی نجات دهنده درونی خود را به کار نگیرند، این موضوع تحقق خواهد یافت. خداوند به ما نیروی نجات دهنده اعطاء نموده، اما اکثر ما از آن استفاده نمی کنیم و البته هرآنچه که آفریده شده در موعدی خاص نابود خواهد شد. اگر ما قدرت خلاقه کافی برای احیاء آن نداشته باشیم، نابود خواهد شد. دقیقاً شبیه به خانه ای است که قبلاً ساخته شده ولی اگر آنرا تعمیر نکنیم و حتی با وجود داشتن تمام ابزارهای مرمت خانه شامل رنگ و وسایل دیگر، از آنها استفاده نکنیم، این خانه خودبخود از هم خواهد پاشید یا متحمل خسارت خواهد شد. در این مورد، حتی اگر خانه خراب شود یا آسیب ببیند، باز هم یک راه خروج اضطراری داریم. ولی اگر ندانیم آن درب خروج اضطراری کجاست و از آن استفاده نکنیم، مسلماً در خطر خواهیم بود. از اینرو ما یلم این فرصت را به شما دهم تا اگر جهان به آن وضعیت رسید، حداقل خودتان را نجات دهید. اما چند نفر به من گوش می کنند؟ این کار بسیار ساده و بی قید و شرط است، شما فقط آنجا می نشینید و آرام می شوید، درست مثل زمانی که به

خواب می‌روید و آنگاه تمامی اقتدار و دانش ثبت شده در حافظه گذشته تان و نیز کلیه مهارت‌های زندگی به سوی شما خواهد آمد. بسیار ساده است.

اما چند نفر به این موضوع توجه دارند؟ همیشه از من درباره پایان دنیا می‌پرسید. وقتی ما می‌میریم، در هر صورت دنیا پایان می‌پذیرد. بنابراین بهتر است روح مان را نجات دهیم و اگر بخواهیم دنیا را نجات دهیم، باید قدرت مان، آن "قدرت اعظم" را دخیل کنیم. باید این نیرو را باز پس بگیریم و به کار بندیم. در غیر این صورت چه کس دیگری می‌تواند این کار را انجام دهد؟ فرشتگان، جهان خود را دارند و وظایف خود را انجام میدهند. عیسی در جایی دیگر، جایی پیشرفته‌تر از زمین ما مشغول تعلیم است. بودا به ملکوت خدا رفته است تا آموزش را به انجام رساند. تنها ما هستیم که می‌توانیم خودمان را نجات دهیم. اگر از فجایع می‌ترسید روشن ضمیر شوید، خانه خویش را مرمت کنید و آن را به جهانی با معیارهای اخلاقی‌تر و سیاره‌ای روشن‌ضمیرتر، تبدیل کنید. آنگاه هیچ فاجعه‌ای بر سر ما نخواهد آمد. در غیر این صورت حتی اگر در مورد آینده هیچ چیز هم ندانم، باز هم می‌توانم بگویم، بله، هر اتفاقی ممکن است روی دهد. اگر این جهان آنقدر فاسد شود که مکان مناسبی برای زندگی نباشد، آنگاه خداوند آنرا فرو خواهد پاشید و جهانی نو خلق خواهد کرد.

سؤال: یک موجود روشن ضمیر که در جامعه‌ای پر از تضاد و درگیری زندگی میکند، چگونه می‌تواند در جهت رفع درگیری‌ها یاری رسان باشد؟

استاد: بسیار دشوار است. ما تنها می‌توانیم درگیری‌های درون خود را برطرف کنیم. در صورتی که هر شخصی این عمل را انجام دهد، دیگر هیچ درگیری و مشکلی باقی نمی‌ماند. بنابراین حتی عیسی با آنکه آنقدر بزرگ و متعالی بود و بودا با آنکه آنقدر عظیم و باشکوه بود، باز هم نتوانستند درگیری‌های محدوده مرزی خودشان را برطرف کنند و گاهی فجایعی زندگی‌شان را تحت تأثیر قرار داد. چرا که اکثریت مردم دنیا در آرامش نبودند و به روشن‌ضمیری نرسیده بودند. از این رو روشن‌ضمیری تنها لازمه همه بیماری‌های این دنیا و همه جنگ‌ها و درگیری‌هاست، هیچ چیز دیگری ضروری نیست.

سؤال: استاد وقتی می‌بینم که کشورها در جنگ هستند و مورد تهاجم و غارت قرار می‌گیرند، به زنان و کودکان تجاوز می‌شود و شکنجه می‌بینند، پریشان خاطر و آشفته می‌شوم و درمی‌مانم که چه موضعی اتخاذ کنم؟ شما چه توصیه‌ای دارید؟

استاد: بسیاری از افراد دلسوز و نگران، همین سؤال را دارند، ولی اگر مردم خود را معالجه نکنند، هیچ علاجی وجود نخواهد داشت. شما قانون کارما را می دانید. بفرض که توانستید جلوی آن قاتلان را بگیرید و از زنان حمایت کنید، چگونه می توانید این عمل را در کل دنیا انجام دهید؟ در برخی موارد فرد مظلوم، آنقدرها هم از گناه مبرا نیست و فرد قاتل تنها فرد مسئول نیست، کل جامعه و کل دنیا مسئول است. بنابراین چه می توانیم بکنیم. می توان آن فرد را به زندان انداخت، اما شخص دیگری از راه میرسد. اگر مردم خواستار تغییر نباشند، نمی توانیم دنیا را تغییر دهیم، اما باید تلاش خود را بکنیم.

از اینرو بزرگان معنوی به دنیای بیرون پا می نهند و زندگی خود را به خطر می اندازند تا به مردم بگویند که خودشان را تغییر دهند. پس چرا شما به آنها ملحق نمی شوید و به جای نشستن و تأسف خوردن، مشعلی دیگر را روشن نمی کنید؟ کاری بکنید. شاید تو بتوانی ده نفر را نجات دهی، شاید دیگری بتواند بیست نفر را نجات دهد و کم کم بتوانیم کل دنیا را نجات دهیم. راه دیگری برای تغییر مردم نیست، جز اینکه به جامعه بگوییم که چگونه الگوی زندگی خود را عوض کند. نه فقط فرد قربانی، بلکه کل جامعه باید تغییر کند. به این ترتیب، اگر نتوانیم کاملاً جلوی بدبختی را بگیریم، حداقل می توانیم بخشهایی از آنرا متوقف کنیم و این خود دستاوردی قابل ملاحظه است.^{۲۵}

سؤال: به نظر شما چگونه در این سیاره، صلح و آرامش ایجاد میشود؟

استاد: زمانی که همه دوباره به سوی ذات خداگونه خویش بازگردند، یعنی کردار نیک، پندار نیک و گفتار نیک داشته باشند. در این صورت زمین در صلح و آرامش خواهد بود. در غیر این صورت راه حلی وجود ندارد. هیچ موجود دیگری نمی تواند صلح و آرامش را به شما بدهد. باید با آرامش همساز و همنوا شویم. با صلح و آرامش زندگی کنیم و الگوی آرامش شویم. وقتی در زمین، الگوی زنده و مجسم صلح و آرامش شویم، نگاه دیگر نیازی به بحث در مورد چگونگی ایجاد صلح و آرامش در جهان، نخواهد بود.^{۲۴}

حرکت به ماورای عشق زمینی

دنیای ما گاهی غیرقابل تحمل می شود. این ساخته دست خود ماست. پس اکنون به منظور اصلاح و مرمت دنیا یا این خانه، خانه بزرگی با اتاق های بسیار زیاد یا در واقع همان کشورها که در آن زندگی میکنیم، باید بدانیم که میتوان از بدی و شرارت اجتناب کرد. میتوان با کردار نیک، رعایت فرامین الهی، عشق ورزیدن به همسایگان، از بدی و

شرارت اجتناب کرد. اما ذهن ما آنچنان به باور "مشت در مقابل مشت" (چشم در مقابل چشم، دندان در مقابل دندان، انجیل متی ۵:۳۸) عادت کرده که مشکل می توانیم آنچه که فکر میکنیم باید انجام دهیم را، انجام دهیم و همینطور مشکل میتوانیم با دیگران با مهربانی رفتار کنیم. از اینرو به نیرویی قویتر نیاز داریم که ما را یاری دهد تا بتوانیم اعمال و افکاری که به صورت عادت درآمده اند را از میان برداریم.

همه چیزهای این دنیا حتی بدی و شر، در واقع برای ما خوب هم هستند. شرارت و بدی، اشتباهات ما هستند. اما نباید تا ابد در این اشتباهات بمانیم. اشتباهات حداقل مانند نوعی شوک هستند. هنگامی که بازتاب اشتباهات مان را دریافت میکنیم، شوکی به ما وارد میشود تا به این ادراک برسیم که آن عمل، کار درستی نیست و موجب بدبختی و ناکامی ما می شود و در نتیجه تغییر مسیر می دهیم. حتی تمام چیزهای زیبا و فرح بخش این دنیا، به این منظور وجود دارند که خوشبختی درونی ما در منزلگاه حقیقی مان را به ما یادآور شوند.

بنابراین لذت بردن از نعمت هایی که خداوند برای ما خلق کرده، گناه نیست. اما اگر احساس وابستگی شدید به این چیزها داشته باشیم، خداوند به نحوی به ما تذکر خواهد داد که این راه درست نیست. از این رو گاهی بدبختی و ناکامی از طریق چیزهایی تجربه میشوند که بیشترین دل بستگی را به آنها داریم.

نفی کردن دنیا اشتباه است، اما همواره فرو رفتن در اعماق دنیا هم کار درستی نیست. زیرا در آن صورت نیمه بهتر زندگی که مربوط به روح است و از همه آنچه که این جهان ارائه میکند، لذتبخش تر است را از دست می دهیم. همه چیزهای این دنیا تنها یادآور آن سعادت حقیقی، عظمت حقیقی و زندگی حقیقی ای هستند که باید داشته باشیم و باید بشناسیم، چرا که آن را فراموش کرده ایم.

بسیاری از افراد درباره روابط زن و مرد و لذت جنسی و اینگونه موارد از من می پرسند. آنها می پرسند آیا این مسئله گناه است. من می گویم: "نه، گناه نیست." اما باید بدانید که به جز اینها، لذت های خیلی بیشتری وجود دارند. لذت جنسی فقط نمونه ای بدلی از لذت حقیقی است و لذت حقیقی وقتی است که با خود در وحدت باشید و هر دو نیروی درون، یعنی بعد مذکر و مؤنث درون تان یکی شده باشند. اتحاد زن و مرد فقط یک کپی از آن لذت است.

پس اینطور نیست که خداوند بدون هیچ ابزاری برای یادآوری بارگاه الهی به ما، ما را به این جهان هستی فرستاده باشد. فقط موضوع این است که ما فراموش کرده ایم که اینها برای یادآوری هستند. ما فقط عاشق بدل می شویم و اصل را فراموش می کنیم. این است که زندگی ما را رقت انگیز میکند و با این وجود، حتی نمی توانیم از بدل هم به طور کامل لذت ببریم. بنابراین بسیاری از روابط میان مردها و زنها مبتذل است و ارتباط جنسی بین شما آنگونه که باید مقدس نیست، احترام متقابل بین زن و مرد رعایت نمی شود و حتی این روابط گاهی مورد سوء استفاده قرار می گیرد و تنها به نوعی ابزار برای رهایی از محرومیت ها تبدیل میشود. بنابراین اگر واقعاً بخواهیم از این زندگی لذت ببریم، باید از زندگی حقیقی لذت ببریم که از این زندگی که روی زمین می شناسیم، صدها هزار برابر بهتر است. با شناخت آن زندگی، می توانیم از این زندگی نیز لذت ببریم.^{۵۰}

بسیاری از رهروانی که احياناً استادی ندارند یا متشرف نشده اند یا به ادراک صحیحی نرسیده اند یا هنوز به درستی ممارست نمی کنند، دچار این سوء تفاهم می شوند که یک رهرو باید از همه چیز بگذرد و نسبت به همه روابط سرد باشد. این درست نیست. این حقیقت ندارد. به این دلیل است که "لائوتسه" در کتاب "تائو ته چینگ" می گوید: "تائو ذهن معمولی است". وقتی به تائو یا روشن ضمیری می رسید، هرچه روشن ضمیرتر شوید، آرامش و محبت شما بیشتر می شود. ممکن است خواهان روابط جنسی با شخص دیگری نباشید، ولی فقط طبیعی عمل می کنید و وظیفه خود را انجام می دهید. به هر حال، درک این موضوع دشوار است، اما به موقع به این ادراک خواهید رسید.

خداوند آنقدر تنگ نظر نیست که عشق ما به همسرمان را ممنوع کند. خداوند آنقدر ظالم نیست که بخواهد به خاطر تقرب به خودش، زوج عاشقی را از هم جدا کند. باید قلب خود را وسعت دهیم تا عشق به خداوند و همچنین موجودات دیگر و افراد خانواده مان را نیز در بر گیرد. وقتی بتوانیم افراد دیگری که دور از ما و برای ما غریبه هستند را دوست بداریم، چرا نتوانیم اعضای خانواده مان، عزیزان نزدیک مان را دوست بداریم؟ فقط طبیعی و مهربان تر از گذشته باشید، آنگاه خانواده خود را در هماهنگی کامل حفظ خواهیم کرد. در غیر این صورت اگر شریک زندگی ما غمگین باشد، شادی خود ما هم دشوار میشود.^{۳۷}

به طور کلی ازدواج زن و مرد، فقط به منظور ارتباط جسمی نیست، بلکه برای گرمی، محبت و توجه است و هرگز نباید به نام مدیتیشن، با هر بهانه ای شریک زندگی خود را ترک کنید. برای اینکه وظیفه شما این است که عشق و توجه خود را به انسانهای دیگر نشان دهید و شما برای این وظیفه گماشته شده اید، پس باید آن را انجام دهید. دوست

داشتن شخص دیگر یک افتخار است، پیشرفت است نه پسرفت. شما باید یکدیگر را دوست داشته باشید، همانطور که استاد شما را دوست دارد. چه با تماس فیزیکی چه بدون آن.^{۳۷}

سؤال: بسیاری از ادیان شرقی به این دیدگاه گرایش دارند که جسم یا بدن چیزی است که باید مثل آشغال دور ریخته شود. من احساس می‌کنم وقتی به این جسم آدمم، قراردادی امضاء کردم که به بهترین نحو از آن مراقبت نمایم و برای زندگی در قلمرو این جهان، آن را به کار گیرم. انسان از قدرت های ذهنی و الهی نیز برخوردار است، اما آیا به یک دیدگاه متعادل نیاز نداریم که بتوانیم تا وقتی در هر دو قلمرو زندگی میکنیم، در هر دو قلمرو، خوب زندگی کنیم؟

استاد: بله، باید اینگونه باشد. باید دیدگاه متعادل تری داشته باشیم. آنچه که متون مذهبی می‌گویند، اینست که نباید بیش از حد تسلیم احساسات و امیال جسمانی و نفسانی خود شویم و روح را از یاد ببریم. گاهی یک تعلیم فقط در یک زمان خاص، به شخصی یا گروهی یا افرادی که به شنیدن آن مطالب احتیاج دارند، ارائه می‌شود. اما بعد به صورت راهکار کلی درمی‌آید و معنای اصلی خود را از دست می‌دهد. وقتی در آن لحظه خاص آن تعلیم ابلاغ شده، بسیار قوی و صحیح بوده، اما بعد ثبت می‌شود و به گروه‌های دیگر ارائه می‌شود و آنوقت دیگر از صحت و درستی برخوردار نیست. پس هرچه که دوست دارید انجام دهید، اما بیش از حد تسلیم امیال جسمانی نشوید. چگونه میتوانید جسم را فراموش کنید؟ شما نمی‌توانید به جسم تان گرسنگی بدهید و مدیتیشن کنید. شما باید مواظب آن باشید. این بدان معناست که نباید آنقدر به مراقبت از جسم تان بپردازید که دیگر برای روح وقتی باقی نماند. بعضی از افراد این کار را می‌کنند. بنابر این این تعلیم برای آنهاست. حضرت عیسی نیز فرموده است که برای روح، از جسم دست بکشید، اما او غذا می‌خورد و تا جایی که لازم بود، از جسمش مواظبت می‌کرد.^{۳۰}

سؤال: چگونه از جسمم، عشقم و میل به جنس مخالف فرار کنم؟

استاد: از آن فرار نکنید. در غیر این صورت دیگر فرزندان نخواهیم داشت. فقط آرام باشید و در هر زمان فقط با یک نفر باشید. فقط یک شریک و همسر داشته باشید. متوجه هستید؟ اگر یک جفت روحی پیدا کرده‌اید که فکر میکنید برایتان خوب است، اگر یک عشق سه بعدی، فیزیکی، احساسی، فکری دارید، این خوب است. پس از متعادل کردن

این نیاز با ارتباط پایدار یا ازدواج، این غرایز به اصطلاح نفسانی، تا حدی اقتدار خود را بر شما از دست می دهند. پس نگران نباشید. فقط در ابتدا اینطور است.^{۵۱}

سؤال: آیا به منظور رسیدن به روشن ضمیری، باید روی انرژی جنسی کار کرد؟

استاد: نه، فقط آرام باشید (خنده). بهتر است تمام انرژی و کوششی که صرف مبارزه با محرک های جنسی می کنید را در راه مراقبه استفاده کنید. چرا باید جسم تان را اینقدر عذاب دهید؟ این یک پدیده طبیعی است و به مرور زمان، از شدت آن کم می شود. وقتی ازدواج کنید، همه چیز، حتی این شور و حرارت هم بسیار کم خواهد شد. هرچه بیشتر مراقبه کنید، لذت های بهشتی بیشتری خواهید یافت. رابطه جنسی فقط جانشینی برای لذت و سعادت بهشتی است و به خاطر اینکه اکثر ما لذت واقعی نداریم، به جایگزینی پایین تر و پست تر چنگ می زنیم. اما به محض شناخت لذت حقیقی، لذت جنسی جذابیت خود را از دست می دهد. درست مانند وقتی که بزرگ می شویم و دیگر تمام اسباب بازی ها و ماشین های پلاستیکی ارزش آنچنانی برای ما ندارند. دلیلش این است که ما حالا مرسدس بنز، رولزرویس، کادیلاک یا هر ماشین دیگری داریم و می دانیم که ماشین ما سریعتر حرکت می کند و بسیار مفیدتر است. پس در مورد مشکلات جنسی نگران نباشید. فقط به روشن ضمیری برسید.

نگران نباشید که بعد از روشن ضمیری همه چیز را از دست بدهید. شما فقط از همه چیز با شدت بیشتری لذت می برید، ولی می دانید چه موقع و چگونه این کار را انجام دهید و مانند زمانی که هنوز به روشن ضمیری نرسیده بودید، از قدرت لذت بردن خود، سوء- استفاده نمی کنید. شاید گاهی هم اگر مایل باشید و از رابطه جنسی لذت ببرید، این کار را انجام دهید، اما هدف اصلی شما در زندگی، روشن ضمیری است و بعد از تشریف هرگز شما را ترک نمی کند. این هدف، همواره شما را به جلو هل می دهد، دیگر نمیتوانید جلو نروید، دیگر نمی توانید دوباره جاهل باشید و حتی اگر هر از گاهی کمی روابط با همسرستان داشته باشید، خوب، داشته باشید، مگر چه می شود؟ خداوند آنقدرها هم اهمیت نمی دهد (خنده). شما بیش از حد از همه چیز می ترسید. حتی رابطه جنسی اندک هم شما را می ترساند. هیچ چیز اینقدر ترسناک نیست!^{۵۲}

سؤال: نظر شما در مورد سقط جنین چیست و فکر می کنید چه زمانی روح وارد بدن جنین می شود؟

استاد: اوه، نباید سقط جنین کنید. زمان ورود روح به جسم موضوع مهمی نیست، فکر شیطانی و میل به قتل است که حائز اهمیت است. این آن چیزی است که باید منسوخ شود، میل به قتل. هیچ احتیاجی نیست که از من سؤال کنید چه زمانی روح وارد بدن میشود. وقتی می خواهید سقط جنین کنید، در هر صورت میل به قتل دارید و این همان چیزی است که باید ریشه کن شود. ما باید بذر شفقت و معرفت بکاریم و به جنبه منفی طبیعت خود گرایش نداشته باشیم. هرچه بیشتر به آن طرف برویم، پست تر می شویم و بیشتر تنزل میکنیم. شما باید بذر مراقبه را بکارید و آنگاه روزی خواهید فهمید که چه زمانی روح وارد رحم می شود. هیچ زمان قطعی برای این امر وجود ندارد. هر وقت که روح وارد شد، یعنی وارد شده است. ممکن است روح خارج شود و دوباره بازگردد! بنابراین هرگز نمی فهمید که چه وقت روح آنجا هست یا نیست. حتی اگر روح آنجا نباشد، ما باز هم به قتل، قتل جسم و خون خود میل داریم و این عمل شایسته نیست. اگر دشمن یا حیوانی وحشی را بکشید، حداقل بهانه دفاع از خودتان را دارید اما اگر یک روح بی گناه را بکشید، نپرسید... کشتن یک روح بی گناه صحیح نیست. خواهش می کنم اینچنین تفکری نداشته باشید، اینگونه خود را تنزل می دهید. شما میتوانید از عهده هرگونه شرایط دشواری که پیش آید، بر آئید. به درگاه خداوند دعا کنید، راه حلی پیدا کنید، آن نوزاد را به یتیم خانه بسپارید. در دنیا زوج های بسیاری وجود دارند که فرزند می خواهند، آنها میتوانند سرپرستی یک بچه را بر عهده گیرند. پس چنین تفکراتی نداشته باشید.^{۱۳}

سؤال: آیا ممکن است که در آن واحد، هم کاملاً انسانی باشیم و هم کاملاً الهی؟

استاد: بله، یک فرد کاملاً الهی، یک انسان کامل است و یک انسان کامل یک شخص کاملاً الهی است. اکنون ما تنها یک نیمه انسان هستیم. کارها را با شک و تردید، با نفس مان، انجام می دهیم و اعتقاد نداریم که خداوند برای تجربه و لذت ما همه چیز را فراهم کرده است. ما گناه و تقوی را از هم جدا می کنیم. ما همه چیز را بزرگ می کنیم و بر اساس آن، خود و دیگران را مورد قضاوت قرار می دهیم و بعد، از محدودیت ذهنی مان در مورد آنچه خداوند باید انجام دهد، رنج می کشیم.

در واقع خداوند در وجود ماست و ما آن را محدود می کنیم. ما دوست داریم لذت ببریم، اما نمی دانیم چگونه. ما به خودمان می گوییم "نباید آن کار را انجام بدهم." اما چرا باید و گان باشیم؟ خیلی ساده، برای اینکه خدای درون ما این را می خواهد. ما این غریزه را داریم که نمی خواهیم کشته شویم. ما خود نمی خواهیم کشته شویم یا اموال مان به سرقت رود. حال اگر آن کارها را نسبت به موجودات دیگر انجام دهیم، به این معناست که

بر علیه خودمان اقدام کرده ایم و این به درد و رنج ما می انجامد. برای مثال، شما نباید خود را مورد ضرب و شتم و گرسنگی قرار دهید. در مورد کشتن هم دقیقاً به همین صورت است. ما نباید قتل انجام دهیم، چون برخلاف اصول زندگی است و باعث درد و رنج ما می شود، پس آن را انجام نمی دهیم. این بدان معنا نیست که بدینوسیله خود را محدود می کنیم، بلکه بدین معناست که زندگی مان را تا تمام انواع زندگی ها، نه فقط تا بشریت، بلکه تا حیوانات هم گسترش می دهیم. زندگی ما به این جسم محدود نمیشود و تا تمام حیوانات و موجودات دیگر هم بسط پیدا می کند. این باعث بزرگی ما میشود و شکوه و عظمت را به ما باز می گرداند.^{۳۰}

عشق الهی

عشق همه چیز را تطهیر می کند، تمام چیزهای بد را از میان بر می دارد، تمام حد و مرزها را می شکند. عیسی اینگونه، گناه شاگردانش را تطهیر کرد، با عشق! وقتی که او روی زمین بود، این عشق را در خود جای داد. وقتی که بودا زنده بود، این عشق را در خود جای داد تا از آن لذت ببریم و عاشق بودن و گسترش عشق را از او بیاموزیم و همه محدودیت ها را تشخیص دهیم و حذف کنیم تا دوباره عشق مان را آزاد نمائیم.

بنابراین آنها الگو هستند. به همین دلیل مردم استادان را دوست دارند. آنها هیچ چیز دیگری ندارند، ممکن است خوش سیما نباشند. ممکن است جوان یا پیر باشند. بی معنی است که بگوییم یک استاد باید به گونه ای خاص باشد. ممکن است او گوژپشت باشد، فرقی نمیکند، ولی تجسم عشق در آن بدن کامل است. این همان چیزی است که مردم را جذب می کند. برای اینکه ما این عشق را در درون خود داریم. بنابراین وقتی در مقیاسی عظیم تر، احساسی مشابه آن را می بینیم، دوست داریم در آن غوطه ور شویم و خودمان را در آن جلا دهیم. اگر به چنین دانشی متشرف شوید، عشق بی حد و مرز خود را خواهید شناخت. اگر ایمان داشته باشید و سخت تمرین کنید، با خواست و رحمت خدای، عشقی مانند عیسی خواهید داشت و مانند او خواهید شد. شما می توانید یک عیسی با دامن کوتاه و کفش پاشنه بلند شوید!^{۳۰}

عیسی آمد و به ما آموخت که باید همسایه خود و از آن فراتر، دشمن خود را نیز دوست داشته باشیم. بودا، حضرت محمد، سقراط، لائوتسه، همه یک چیز را به ما آموختند. بنابراین من هم به این کشور آمده ام تا همان پیام کهن را به شما یادآوری کنم: چگونه عشق درون تان را گسترش دهید تا بتوانید به همسایگان خود عشق بورزید.

این عشق نامرئی است، اما آنقدر عظیم است که می توانیم آنرا احساس کنیم و به خواست خود از آن استفاده کنیم. چرا این نیروی عظیم درونی عشق خوانده می شود؟ برای اینکه تمام گناهان ما را عفو میکند و تطهیر می نماید. تفاوتی نمیکند که در گذشته چه گناهی مرتکب شده باشیم. اگر با این عشق اتصال برقرار کنیم و این عشق را بشناسیم، مانند یک نوزاد پاک می شویم. به همین خاطر است که عشق خوانده می شود. عشق هیچ گناه، حد و مرز و گذشته ای را نمی شناسد. فقط حال را می شناسد. عیسی از این عشق برای تطهیر گناهان شاگردانش استفاده کرد. بودا از این عشق برای برگرداندن مردم به ملکوت خدا استفاده کرد و کریشنای هندی به خاطر داشتن همین عشق، هنوز محبوب و مورد ستایش مردم هند است.^۹

سؤال: درباره عشق، درباره ظرفیتی که به عنوان انسان، برای آوردن عشق از آسمان به اینجا داریم، چه می توانید بگویید؟

استاد: عشق حقیقی، عشق الهی؟ ما نمی توانیم، مگر آنکه خدا را بشناسیم. تنها وقتی مانند خدا عاشق باشیم، عشق، عشق حقیقی است. در غیر این صورت تنها بخشی از آن است. بخشی از عشق خدا بین زن و مرد جاری می شود و آنها را به هم پیوند می دهد و دلشاد می سازد. قسمتی از عشق الهی بین مادر و فرزند جاری می شود و به پیوندی بسیار خاص منجر میشود. همچنین قسمتی از این عشق بین هر موجود زنده ای، انسان یا غیر-انسان، جاری میشود و آنها را به هم پیوند می دهد و دلشاد می سازد. آیا میتوانید کل این عشق که در سراسر جهان در حال تابیدن است را تصور کنید؟ به همین دلیل است که مردم در حضور این عشق الهی که از درون استاد جاری می شود، احساس راحتی میکنند.

به این دلیل است که مردم از دوران باستان این استادان را می پرستیدند. به این دلیل است که علیرغم تمامی آزار و اذیت ها، همه از عیسی پیروی می کردند. به این دلیل است که همه بودا را ستایش میکردند. اگر سطوح آگاهی افراد، برای دریافت تمامی عشق او به اندازه کافی بالا بود، در آن غوطه ور می شدند، از آن لذت می بردند و نمی خواستند او را ترک کنند. پس هر وقت او را می دیدند، نمی توانستند چشم از او بردارند. این به علت آن عشق است که در درون هرکس وجود دارد، ولی ما با تصورات و پندارهای خود آن را محدود می کنیم. وقتی از تمام تصورات خود رها باشیم، عشق شکوفا می شود.

وقتی دیگر هیچ منیتی نداشته باشیم، مانند عیسی و بودا، بسیار دوست داشتنی می شویم و هزاران نفر را طوری به خود جذب میکنیم که دیگر میلی به ترک ما ندارند. در عین حال

آنها توانایی شناخت عشق خودشان را نیز گسترش می دهند. می فهمید؟ قبل از آن فقط عاشق کسی بودند که آنها را با عشق الهی متبرک کرده بود. آنها به این دلیل عاشق استاد خود شده بودند، تنها به علت همین عشق. عشق به صورت تمام و کمال در بدن استاد جای دارد و اینگونه است که تمامی معجزات رخ می دهند. زیرا قانون عشق از تمام قوانین، از جمله قانون کارما برتر است. بنابراین استاد می تواند هر کسی به او اعتقاد پیدا کند را به رهایی برساند و درب همه بهشت ها را باز کند و همه جهنم ها را نابود سازد.^{۳۰}